



Philosophical Critique of Ahmad Shamlou Social Poetry Based on Jürgen Habermas Communication Rationality

Mohsen Izadyar *

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Arak, Iran

Leila Roozian

Ph.D. student of Persian language and literature, Islamic Azad University, Arak, Iran

Ali Sarvar Yaghoobi

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Arak, Iran

Abstract

One of the main axes of modernity is dealing with the category of reason and rationality. Jürgen Habermas has criticized the instrumental rationality that governs modernity and has proposed the theory of communicative rationality to reconstruct it. Researchers have tried to answer this question: can we find similarities and kinship between Habermas's rationality and the concern of modernity reconstruction and current rationality in Shamlu's poetry? In the analysis of the rationality in Shamlu's social poems and the extent of his concurrence with the rationality intended by Habermas, it was revealed that some of the poems are dominated by the communicative rationality desired by Habermas and the similarity in the method; Because the poet presents a two- or multi-sided discourse about a common topic; The sides of the discourse make claims and defend them by presenting arguments and criticize the arguments. The final common understanding is achieved by accepting superior reasoning in

* Corresponding Author: m-izadyar@iau-arakarak.ac.ir

How to Cite: Ali, M., Ali, M., Ali, M., Ali, M. (2025). Philosophical Critique of Ahmad Shamlou Social Poetry Based on Jürgen Habermas Communication Rationality, *Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature*, 1(1), 307-330. DOI: 10.22054/CISL.2025.74803.1017

order to resolve differences of opinion in issues related to values and beliefs. In some other poems, rationality directed towards a predetermined goal prevails. But this rationality is not a tool in many cases of the kind that Habermas and Weber have criticized and considered to be an obstacle to the advancement of modernity, but it is more directed to a positive goal that the poet, as an intellectual, exposed to the acceptance of the audience and in Ultimately, it leads to the achievement of the values and cultural goals of the society.

Keywords: Philosophical Criticism, Social Poetry of Shamloo, Habermas Theory of Communication Rationality, Interdisciplinary Studies.

نقد فلسفی شعرهای اجتماعی احمد شاملو بر اساس عقلانیت ارتباطی یورگن هابرماس

محسن ایزدیاری *

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

لیلا روزیان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

علی سرور یعقوبی

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

یکی از محورهای اصلی مدرنیته، پرداختن به مقوله عقل و عقلانیت است. یورگن هابرماس به عقلانیت ابزاری حاکم بر مدرنیته، نقدهایی داشته و برای بازسازی آن، نظریه عقلانیت ارتباطی را مطرح کرده است. پژوهندگان بر آن بوده‌اند که این پرسش را پاسخ گویند که میان عقلانیت هابرماس و دغدغه بازسازی مدرنیته و عقلانیت جاری در شعر شاملو، مشابهت و قرابتی می‌توان یافت؟ در تحلیل عقلانیت موجود در شعرهای اجتماعی شاملو و میزان هم‌اندیشگی وی با عقلانیت موردنظر هابرماس، آشکار شد که بر برخی از سروده‌ها، عقلانیت ارتباطی موردنظر هابرماس و مشابهت در روش حاکم است؛ از آن‌جهت که شاعر، گفتمانی دو یا چندسویه را درباره موضوعی مشترک مطرح می‌کند؛ سوهای گفتمان، ادعاهایی را طرح و با ارایه استدلال از آن دفاع می‌کنند و به نقد استدلال هم می‌پردازند. تفاهم نهایی همگانی با پذیرفته شدن استدلال برتر، به‌منظور رفع اختلاف نظرها در مسائل مربوط به ارزش‌ها و باورها، به دست می‌آید. بر پاره دیگر از سروده‌ها، عقلانیت معطوف به هدفی از پیش تعیین شده حاکم است؛ اما این عقلانیت ابزاری در بسیاری موارد از نوعی نیست که هابرماس و وبر بر آن نقد داشته و آن را مانع پیشبرد مدرنیته دانسته‌اند، بلکه بیشتر معطوف به هدفی مثبت است که شاعر به‌عنوان یک روشنفکر آن را در معرض پذیرش مخاطبان قرار داده است و درنهایت به پیشبرد اهداف ارزشی و فرهنگی جامعه می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: نقد فلسفی، شعر اجتماعی شاملو، عقلانیت ارتباطی هابرماس، مطالعات میان‌رشته‌ای.

* نویسنده مسئول: m-izadyar@iau-arakarak.ac.ir

۱. مقدمه

در تحلیل نوع عقلانیت موجود در شعر معاصر، پژوهندگان از میان انبوه شاعران اجتماعی سرای دوران مدرنیته و پس از مدرنیته، شاملو را برگزیده‌اند؛ از آن جهت که در نگاه نخست، بسامد و تنوع کنش اجتماعی در اشعار وی تا حدودی بیشتر از شاعران معاصر دیگر است. همچنین به جهت تحدید، شعرهایی از مجموعه «هوای تازه» که نوعی گفتمان مستقیم در آن‌ها دیده می‌شود، برگزیده شده است. تاکنون پژوهشی با این مضمون صورت نگرفته است.

پژوهندگان عقلانیت را به مفهوم عام آن که شامل تعریف‌ها و بخش‌های متعدد می‌شود، در نظر نداشته‌اند، بلکه این اصطلاح را در مفهوم عقلانیت ارتباطی^۱ در پیوند با ارتباطات انسانی و با توجه به نظریه فلسفی هابرماس و تقابل آن با عقلانیت ابزاری^۲ در نظر گرفته‌اند؛ به این نحو که دیدگاه عقلانیت ارتباطی را از نظریه هابرماس گرفته و برخی شعرهای مجموعه «هوای تازه» شاملو را به عنوان نمونه شعر اجتماعی معاصر، با آن سنجیده‌اند. همچنین در تحلیل شعرها، به مقایسه این گونه عقلانیت، با عقلانیت ابزاری که در نظریه هابرماس، نقطه مقابل عقلانیت ارتباطی است، پرداخته‌اند. از این رو حدود مطالعاتی پژوهش حاضر، شعر اجتماعی شاملو با محور عقلانیت، از دیدگاه فلسفی است. از آنجا که این پژوهش، میان‌رشته‌ای است و نتایج آن در شناخت بیشتر حوزه‌های فلسفه، علوم اجتماعی و ادبیات معاصر و ارتباط آن‌ها کارآمد است، می‌توان بر نو بودن آن تصریح کرد. هدف کلی پژوهش، ارزیابی شعر اجتماعی معاصر از بُعد فلسفی عقلانیت و به گونه‌ای جزئی‌تر، سنجش مقایسه‌ای عقلانیت شاعرانه شاملو و نظریه فلسفی عقلانیت ارتباطی هابرماس در پیوند با ارتباطات انسانی (اومانیزم) است.

1. Communicative Rationality
2. Instrumental Rationality

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهندگان در نظر داشته‌اند به تحلیل و سنجش شعرهای اجتماعی احمد شاملو بر اساس عقلانیت ارتباطی^۱ یورگن هابرماس^۲ پردازند و به پاسخ این پرسش‌ها را بیابند:

۱- شاملو به عنوان یک شاعر شاخص عقلانیت گرا، در زمینه عقلانیت چگونه کنشی داشته است؟

۲- آیا عقلانیت در شعر اجتماعی شاملو، همسو با عقلانیت ارتباطی هابرماس است؟

۳- وجوه تفاوت و مشابهت کنش و عقلانیت در شعرهای اجتماعی شاملو، با اندیشه فلسفی اجتماعی هابرماس، در کنش و عقلانیت ارتباطی‌اش کدام است؟

۲. مبانی نظری

یورگن هابرماس فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی (انتقادی) معاصر، وارث مکتب فرانکفورت، از منتقدان مدرنیته و نتایج آن است. وی یکی از نقایص مدرنیته را سوق دادن جوامع به سوی سرمایه‌داری و بازداشتن از عقلانیت فرهنگی دانسته و بر آن است که عقلانیت در دوره نوگرایی با نوعی تناقض همراه بوده است، یعنی افزایش عقلانیت همراه با کاهش مفهوم زندگی در حد کارایی. هابرماس عقلانیت کنش هدف‌دار یا ابزاری غرب، از جمله فیلسوفانی چون هورکهایمر^۳ و آدرنو^۴ را ناکارآمد می‌داند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۵۱۷). وی نظریه‌های جامعه‌شناسانی چون مارکس^۵، دورکیم^۶، وبر^۷، مید^۸ و پارسونز^۹ را تحلیل کرد؛ سپس با بازنگری نقد مارکسی‌ها، از خرد ابزاری و سازگار کردن آن با فهم

-
1. Communicative Rationality
 2. Jurgen, Habermas
 3. Max Horkheimer
 4. Teodor Adorno
 5. Karl Henrich Marks
 6. David Emile Durkheim
 7. Max Weber
 8. George Herbert Mead
 9. Talcoh Parsons

مردم‌سالاری، نظم اجتماعی (تنهایی، ۱۳۸۹: ۳۹۶) الگوی عقل معرفتی یا عقلانیت ارتباطی را به‌عنوان جایگزین ارائه داد تا به روشنگری غرب کمک کند.

این عقلانیت بر پیشرفت اندیشه، بر اساس منطق درونی مبتنی است و در آن افکار، آزادانه و به‌دوراز فشارها و محدودیت‌های بیرونی ارائه می‌شوند و می‌توانند در برابر انتقاد از خود دفاع کنند و دلایل را بپذیرند (بشیریه، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۳). از آنجا که واقعیت را نمی‌توان منفک از اخلاقیات تصور کرد (هولاب ۱۳۷۵: ۵۵)، وی عقلانیت ابزاری را عاملی برای ضعف و حتی نابودی اندیشه، فرهنگ، معنویت و تعهد اجتماعی انسان‌ها می‌داند.

درواقع از نظر هابرماس، عقلانیت ارتباطی، عقل معرفتی است که با پیشرفت اندیشه بر اساس منطق درونی به روشنگری کمک می‌کند؛ اندیشه‌ای آزاد در یک پروسه گفت‌وگوی مباحثه‌ای و بر اساس استدلال و نقد ادعاهای مشارکت‌کنندگان که با رفع اختلاف‌نظرها در مسائل مربوط به ارزش‌ها و باورهایشان، به تفاهم می‌انجامد. البته این گفت‌وگو حتماً باید افقی فکری و زمینه‌ای شناختی (فرهنگ، جامعه و شخص) داشته باشد که افق‌کردار و آگاهی اجتماعی را مشخص کند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۲۰۰).

عقلانیت موردنظر هابرماس در بستر یک کنش ارتباطی حضور دارد که در آن، افراد بر سر موضوعی مشترک به گفت‌وگو می‌پردازند. «در این فضای عامه، زبان که بر مبنای نمادهای ساخته‌شده در زیست‌جهان تنظیم‌شده، واسطه ارتباطی مهمی محسوب می‌شود» (تنهایی، ۱۳۹۱: ۳۰۵).

این عقلانیت، نقطه مقابل عقلانیت ابزاری است و نیز در تقابل با نظر پسامدرن‌هایی چون میشل فوکو^۱ و ژاک دریدا^۲ که عقل ابزاری را تنها شکل ممکن عقل دانسته‌اند، قرار می‌گیرد (نوذری، ۱۳۸۶: ۹۳).

در عقلانیت ابزاری، هدف از پیش تعیین‌شده و گفت‌وگو به گونه‌ای طراحی می‌شود که عقلانیت در جهت هدف پیش‌برود و ابزاری باشد برای رسیدن به آن. از نظر هابرماس این

1. Paul Michel Foucault
2. Jacques Derrida

عقلانیت، محصول مدرنیته است که به سلطه می‌انجامد و راه بیرون‌شدن از آن، کنش ارتباطی و ایجاد گفتمان جمعی، همراه با عقلانیت ارتباطی است که بتواند به یک تفاهم بینجامد. البته برای چنین کنشی، بسترها و شرایطی هم لازم است که همان زیست‌جهان و حوزه عمومی است.

هابرماس از مفاهیمی چون زیست‌جهان و سیستم یا نظام، برای ارتباط بین مفاهیم مدرنیته و مفهوم عقلانی بهره برده است (توماسن، ۱۳۹۵: ۹۸-۱۰۰). وی بر آن است که برای در امان ماندن از سلطه نظام، باید عقلانیت ابزاری را به طبیعت و نظام کاهش داد و در جامعه از راه کنش زبانی و عقلانیت، در یک زیست‌جهان و حوزه عمومی عقلانی که اندیشه‌ها و اظهارنظرها را عقلانی می‌کند، به وفاق و فهم متقابل رسید. از این رو حضور اندیشمندان، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و دیگران، سبب توسعه این حوزه عمومی می‌شود (همان: ۹۸-۱۰۰)؛ زیرا زیست‌جهان، قلمرویی از حیات اجتماعی است که در آن چیزهایی نظیر افکار عمومی می‌تواند شکل گیرد (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

گفتنی است که اندیشه‌های هابرماس از راه تضارب آرای وی و ارتباطات زیربنایی نظریه وی با نظریه بسیاری از نظریه‌پردازانی چون باختین^۱، فوکو^۲، وبر، دورکیم و دیگران شکل گرفته است؛ اما بدیهی است که ریشه‌یابی این موضوع و ارتباط سنجی نظریه هابرماس با سایر نظریه‌ها در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

در شعر نمی‌توان انتظار عقلانیت فلسفی داشت، بلکه عقلانیت موجود در شعر عقلانیتی شاعرانه است. با این وصف به نظر می‌رسد که عقلانیت موجود در نظریه کنش ارتباطی^۳ هابرماس و برخی شعرهای اجتماعی شاملو، به عقلانیت مدرنیته باهدف دست‌یابی انسان به زندگی راحت‌تر، نزدیک است. هابرماس، این عقلانیت حاکم بر مدرنیته را نقد کرده و با طرح کنش و عقلانیت ارتباطی، یعنی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری و جایگزینی عقلانیت ابزاری با آن، درصدد بازسازی آن برآمده است. وی رسیدن به مدعای

1. Mikhail Mikhailovich Bakhtin

2. Paul Michel Foucault

3. Communicative Action

مدرنیته، (فضایل اخلاقی، آزادی، عدالت، صلح، برابری و...) در یک تفاهم نباشده بر کنش اخلاقی و در فضایی آزاد و برابر را ممکن می‌داند.

در این نظریه، بهره‌گیری از عقل و عقلانیت در مفهوم اراده به اندیشیدن و نه بهره‌وری غرض‌ورزانه و دلخواه از عقل، موردنظر است؛ عقلانیتی که به شناخت بسیاری از علوم و حقایق دست یابد، البته با تعامل و ارتباط.

از آنجا که هابرماس به زبان، به عنوان کنشگر بسیار توجه دارد (هولاب، ۱۳۷۵: ۳۷)، کنش و عقلانیت ارتباطی را در قالب گفت‌وگو مطرح می‌کند؛ گفت‌وگویی که در آن، افراد در شرایطی ایده‌آل که فرصت و قدرت برای شرکت کنندگان فراهم است، ادعای برآمده از ذهن یکدیگر را با دقت ارزیابی و نقد کنند و در پایان، تفاهم به دست آمده به عنوان یک قانون، پذیرفته همگان باشد. این گونه عقلانیت ارتباطی با خوداندیشی که در آن افراد به تنهایی با بهره‌گیری از عقل فردی در پی پاسخ هستند و نیز با عقلانیت ابزاری معطوف به هدف، متفاوت است.

۳. یافته‌ها

از آنجا که شاعر در جامعه زندگی می‌کند، حوزه اندیشگانی و عقلانیت شخصی و اجتماعی خود را با مخاطبان سهیم می‌شود. احمد شاملو شاعر نوسرای معاصر از پیروان شیوه شعری نیما یوشیج و پایه‌گذار قالب شعری سپید در ایران است. شعر، رسانه‌ای در دستان او برای رسیدن به عقلانیت موردنظرش و بیان آن است. وی در شخصی‌ترین گفت‌وگوهای شعر هم، برکنار از اندیشه اجتماعی نیست. حتی عاشقانه‌ها را هم بستری برای بیان مسائل اجتماعی قرار داده است. از این رو شاید بتوان گفت؛ در اجتماعاتش گوی سبقت را از شاعران دیگر ربوده است و باز شاید بتوان وی را یکی از متفاوت‌ترین شاعران اجتماعی در دوره‌های مختلف ادبیات ایران دانست. البته اندیشه‌های اجتماعی شاملو در برهه‌های گوناگون زندگی شعری وی دستخوش دگرگونی‌هایی شده است و پس از مجموعه «آهن‌ها و احساس» به نوعی تشخص اندیشگانی در شعر دست یافته است.

با توجه به سیر تحول در شعر شاملو نمی‌توان با بررسی یک مجموعه یا چند شعر ادعا کرد که شعر وی از نظر کنش و عقلانیت و به‌ویژه عقلانیت ارتباطی، در چه جایگاهی قرار دارد، از سویی تحلیل مجموعه آثار شاملو هم از این حیث در یک مقاله نمی‌گنجد. از این رو پژوهندگان از بین مجموعه شعرهای وی، «هوای تازه» را که گرایش‌های اجتماعی در آن بیشتر دیده می‌شود، برگزیده و در گزینش شعرهای این مجموعه، به آثاری توجه داشته‌اند که نوعی گفت‌وگوی مستقیم در آن‌ها مطرح است و به‌عنوان مشت نمونه خروار به بررسی آن‌ها پرداخته‌اند.

۱-۳. شاملو و عقلانیت

شاملو اهل اندیشه است و تنها به توصیف رویدادها و نقد آن‌ها نمی‌پردازد. گاه خودش، کنشی را باهدفی خاص، طراحی و در آن دو یا چند گفتمان را رودررو ایجاد می‌کند تا به مقصود گفتمانی خود برسد. با توجه به این که شاعر نمی‌تواند در شعرش منفعل و به‌عنوان یک ناظر بیرونی، گفتمان درون شعر را ناظر باشد و قضاوت کند، با نگاهی کلی به عقلانیت ارتباطی و عقلانیت ابزاری، در ظاهر به نظر می‌رسد که عقلانیت موردنظر شاملو با عقلانیت ارتباطی هابرماس نزدیکی نداشته باشد و از آغاز پیداست که سمت‌وسوی عقلانیت مطرح شده در گفتمان‌ها به یک‌سو است و شاعر شرایط را به گونه‌ای می‌چیند که یک‌سوی گفتمان از قبل محکوم و سوی دیگر حاکم است. اگرچه سمت‌وسوی عقلانیت، اجتماعی است، شاعر مدافع عقلانیت توتالیتیه نیست. این گونه عقلانیت در شعر پارسی سابقه‌ای دیرینه دارد. برای نمونه حافظ در بیشتر شعرهایی که نمودی از اجتماع در آن‌ها وجود دارد، همواره شیخ، مفتی، واعظ، محتسب را در سوی منفی گفتمان و عقلانیتش می‌نشانند و هرگز به آن‌ها فرصت اظهارنظر نمی‌دهد. تنها منفی‌بودن کارشان را توصیف می‌کند. از این دیدگاه عقلانیتی که در هنر شاعرانه به کار می‌رود، می‌تواند از عقلانیت ارتباطی هابرماس فاصله داشته باشد.

از آن روی که عقلانیت هنری ابزار هنری دارد و عقلانیت هابرماس ابزار فلسفی، ابزار هنری حافظ به‌عنوان یک شاعر ایجاب می‌کند که از همان آغاز، شیخ و مفتی و واعظ را

در صحنه‌آرایی شعر در جایگاه محکوم بنشانند و در پایان هم برایش حکم صادر کند. در صورتی که عقلانیت هابرماس ایجاب می‌کند که نخست ادعای واعظ و استدلالش شنیده شود و از سوی دیگر ادعا و استدلال طرف دیگر گفتمان (شاعر به نمایندگی از مردم) شنیده شود. هر دو سوی گفتمان یکدیگر را نقد کنند و در پایان، استدلال برتر به‌عنوان تفاهم نهایی، قانون حاکم شود؛ اما از آنجا که گفتمان برآیند جهان‌نگری و برآمده از نهادها و ساخت جامعه است، گفتمان اجتماعی برجسته در شعر شاملو، بیشتر مضمون‌های انسان، مبارزه، آگاهی، عشق، رهایی، شجاعت، عقیده و در واقع شناخت و درک مسائل زمانه و گفتمان آرمان‌خواهی و انسان‌محوری است. شاملو گاه جهان‌بینی خود را در پشت نهادهای اجتماعی پنهان کرده است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۱).

در متن شعر، تحلیل گفتمان و تحلیل نمونه‌های عقلانیت در شعر شاملو، می‌توان بافت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را دید. گفتمان‌های موجود در شعرهای برگزیده، یک گفت‌و شنود ساده و مباحثه‌ای نیست، بلکه گفتمانی است نهادینه‌شده که بر ذهن‌ها تأثیرگذار است.

۲-۳. عقلانیت شاعرانه شاملو و عقلانیت فلسفی هابرماس

هابرماس و شاملو هر دو به لحاظ تاریخی بعد از مدرنیته، در عرصه نظریه‌پردازی و شعر فعالیت داشته‌اند. شاملو را می‌توان شاعر عقلانیت دانست. در اندیشه و نظریه‌کنش ارتباطی هابرماس هم، نوع ویژه‌ای از عقلانیت (ارتباطی) مطرح است. شاملو در عقلانیت شعری خود بررسی مؤلفه‌های مدرنیته همچون عقلانیت و اندیشه، انسان‌مداری، عدالت، آزادی، برابری، حقوق انسان‌ها، به‌ویژه زنان، صلح و غیره را در نظر داشته است و از این نظر در اندیشه‌های شاعرانه معاصر، یک شاخص است. هابرماس هم در عقلانیت فلسفی و بررسی انتقادی مدرنیته یک شاخص است.

شاملو همواره در شعرش به انسان و مسائل انسانی توجه ویژه داشته است و مؤلفه‌هایی چون انسان، آزادی، برابری، صلح، حقوق زن، عدالت و غیره از شاخصه‌های عقلانیت شاملو هستند که وی را به مدرنیته و انسان‌مداری (اومانیزم) آن، نزدیک می‌کنند. رسیدن به

وضعیت مطلوبی که در آن، انسان‌ها عادلانه از همه حقوق مشروع انسانی خود برخوردار باشند، خواست هابرماس و شاملو است. با در نظر گرفتن این اشتراکات، پژوهندگان بر آنند که با تحلیل عقلانیت موجود در شعرهای اجتماعی شاملو، میزان هم‌اندیشگی وی در عقلانیت را با عقلانیت هابرماس بسنجند.

از آنجا که در نظریه کنش و عقلانیت ارتباطی هابرماس، مسئله گفتمان در فضای جامعه از موارد ضروری کنش است، تلاش شده است تا شاخص‌ترین شعرهای اجتماعی شاملو از مجموعه «هوای تازه» که در آن‌ها نوعی گفتمان مستقیم در کنش ارتباطی میان افراد جامعه وجود دارد، برگزیده و تحلیل شود تا به لحاظ نزدیکی مؤلفه‌ها و عناصر شعری، قابلیت بررسی دقیق‌تر باشد. به این منظور بر اساس الگوی طرح شده و به جهت تحدید، جامعه آماری پژوهش، شعرهای «سفر»، «شعری که زندگی است»، «بارون»، «پریا»، «سرگذشت»، «رکسانا» و «سرود مردی که تنها به راه می‌رود» است.

در هر شعر، کنشی ارتباطی در بستر اجتماع ایجاد شده و گفتمانی مستقیم، میان طرف‌ها درمی‌گیرد که هر کدام، مستقیم و با زبان گفتاری یا زبان نمادین، ادعایی را مطرح و برای ادعای خود دلایلی می‌آورد. هر سوی گفتمان دلایل صدق ادعای سوی مقابل را شنیده، نقد می‌کند و نقد طرف دیگر بر استدلال‌هایش را هم می‌شنود. آنگاه استدلال برتر و تفاهم به دست آمده از گفتمان، به عنوان قانون پذیرفته شده، در پایان شعر بیان می‌شود.

از آن جهت که شاعر، خود، اندیشه شعری‌اش را طراحی و تولید کرده و پرورده است، شعر هرگز نمی‌تواند از سویه‌نگری و معطوف بودن جریان درون شعری به هدف موردنظر شاعر مبرا باشد؛ در نتیجه همواره یک عقلانیت ایزاری بر شعر حاکم است.

حال باید دید که شاملو هم مانند پیشینیان خود، در جایگاه قضاوت نشسته و یک طرفه داوری کرده و در عقلانیتش سمت منفی گفتمان را تنها توصیف کرده است و جایی برای شنیدن و نقد استدلال‌های سوهای دیگر گفتمان نگذاشته یا روش دیگری در پیش گرفته است؟ و آنجا که عقلانیت هدفمند خود را حکم نهایی قرار داده، در کنشی ارتباطی، بر

اساس طرح ادعاها، استدلال‌ها و نقد، به نفع جامعه و شرکت کنندگان در گفتمان بوده است؟

هوای تازه

مجموعه «هوای تازه» از شعرهای اجتماعی شاملو است که بیشتر در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که از دهه‌های سیاه در تاریخ ایران بوده، سروده شده است. شاملو در بیشتر این شعرها به گرایش‌های سوسیالیستی، چون انسان، عدالت، آزادی و حفظ کرامت انسان توجه کرده است. زمینه سرایش بسیاری از شعرهای این مجموعه، دوران و سرخوردگی، حزن و ناامیدی جامعه است؛ اما گاه در برخی از شعرهایش به جای بازنمود نابسامانی‌های اجتماع، تلاش کرده است تا وضعیت مطلوب جامعه را به تصویر بکشد. سخن گفتن از آزادی، شادی، برادری و صلح با انگیزه تعالی انسان و بهبود روابط انسانی (اومانیزم) و نوع‌دوستی، بیانگر این اندیشه شاملو است.

بیشتر شعرهای برگزیده به خاطر وجود «دگربودگی» و «چندصدایی زبان» که مناسب گویش‌های اجتماعی رایج است، با منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین^۱ هم‌خوانی دارد. همچنین شاعر به پیروی از نیما یوشیج، تخیل مکالمه‌ای را در شعر، عینیت بخشیده است و هم‌سو با بنیان نظریه نیما، مکالمه و درک حضور دیگری را در قالب شعر روایی نشان داده است (رضوانیان، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۷).

۳-۳. تحلیل سروده‌ها

به جهت محدودیت، تنها یک نمونه از تحلیل گفتمان شعرهای موردنظر، به شکل گسترده و کامل ارائه و نتیجه گفتمان‌ها بیان شده است. خلاصه تحلیل گسترده سروده‌های دیگر در جدولی پیوست شده است.

در تحلیل شعرها، آنجا که گفتمان عقلانی دوسویه، میان شاعر و مخاطب یا مخاطبان‌ش برقرار است، موضوع گفتمان بیان شده است، پس از مشخص کردن سوهای این

1. Mikhail Bakhtin

کنش ارتباطی، زیست جهان و حوزه عمومی گفتمان، ادعاها و استدلال‌های هر یک از دو سوی گفتمان از سوی طرف دیگر، شنیده و نقد شده و در پایان استدلال برتر به عنوان قانون پذیرفته شده از سوی کنشگران ذکر شده است.

آنجا که عقلانیت مطرح شده از سوی شاعر، یک سویه و معطوف به هدف ویژه‌ای است، بررسی شده است که آیا چنین عقلانیتی منفی است یا مثبت؛ بدین معنا که می‌تواند موجب پیشرفت جامعه شود یا نه؟

بارون (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۴)

کودکی در تاریکی شبی بارانی، راه بندر را گم کرده است؛ با این گمان که ستاره زهره می‌تواند در این تاریکی او را راهنمایی کند، از خداوند می‌خواهد زهره را فانوس راهش قرار دهد و در مسیر از هر کسی سراغ زهره را می‌گیرد.

موضوع گفتمان: راهنما و هدایتگر واقعی کیست؟

سوهای گفتمان: کودک گم کرده راه و اقشار مختلف جامعه:

لک‌لک، نماد انسان‌هایی که در گرفتاری‌های شخصی غرق شده‌اند.

هاجر، نماد انسان‌هایی که در عواطف و احساسات خود غرق شده‌اند.

مردان نشسته کنار دیوار خانه‌های بی در، نماد انسان‌های زجر کشیده؛ اما با تجربه و روشنفکر.

ابزار گفتمان: زبان گفتار و نمادین.

زیست جهان و حوزه عمومی: جامعه ایران سال ۱۳۳۳.

ادعای یک سوی گفتمان، کودک: گشتن به دنبال ستاره زهره.

ادعای دو سوی گفتمان، لک‌لک: زهره در خواب است.

ادعای سوم گفتمان، هاجر: زهره در چنین شبی تیره و دراز نمایان نمی‌شود.

ادعای چهارم گفتمان، مردان: زهره همین جا است، گم نشده و در دستان ما است.

استدلال یک‌سوی گفتمان، کودک: خداوند زهره را روشن کرده تا چون فانوس راهنمای گمشدگان باشد، پس باید به دنبال او گشت و پیدایش کرد.

استدلال سوی دوم، لک‌لک: زهره را با تاریکی و باران کاری نیست. از سویی من گرفتار بیماری فرزندم هستم و به خود مشغول. تو با سروصدایت بر گرفتاری من می‌افزایی. استدلال سوی سوم، هاجر: در شبی که خیال سحرشدن ندارد، زهره نمایان نخواهد شد. من گرفتار احساساتم و درگیر کارهای خود هستم و به این چیزها نمی‌اندیشم.

استدلال سوی چهارم، مردان: ابرهای تیره، زهره را پوشانده‌اند. تو باید به جای گشتن به دنبال زهره به انتظار صبح بنشینی تا در روشنایی آن، راه را بیابی؛ شب نوبتش تمام شده است و اکنون خروس باید بخواند؛ آفتاب را خبردار کند تا او بتابد و راه را نشان بدهد و این زمانی اتفاق می‌افتد که مردان برخیزند و ابرها را کنار بزنند.

نقد استدلال چهارسوی گفتمان: از سوی کودک نقدی صورت نگرفته است.

نقد استدلال کودک از سوی اقشار نمادین مردم: از سوی لک‌لک: سروصدای تو اوضاع را بدتر می‌کند. از سوی هاجر: تو بیکاری و مثل من سرگرمی و دل‌مشغولی نداری که پی این مسائل می‌روی. از سوی مردان: بی‌جهت غصه می‌خوری و خود را خسته می‌کنی. راهنما را اشتباه شناخته‌ای. روشنی روز راهنماست، نه زهره. از سویی شب برای همیشه ماندگار نیست. تنها باید خورشید را بیدار کرد و ابرها را از پیش روی زهره کنار زد. تفاهم به‌دست آمده: در ظلمت چنین شبی، گشتن به دنبال زهره بیهوده است؛ باید منتظر طلوع آفتاب بود و برای برآمدن آن کوشید.

«خروسک قندی قندی

چرا نوکتو می‌بندی؟

آفتابو روشنش کن

چراغ راه منش کن» (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

گفتمانی نمادین، میان انسان‌هایی که با افکار خام خود، همچون کودک گم‌کرده‌راه، راه‌رهایی از خفقان را می‌جویند و گمان می‌کنند هدایتگر را شناخته‌اند و سراغ او را از

همه می گیرند؛ غافل از اینکه راهنما را به غلط انتخاب کرده اند. این نظر با نظریه هابرماس مبنی بر رویکرد به نظریه اجماع حقیقت، به جای نظریه واقعیت حقیقت که جزء هر ارتباطی است، هم سو می نماید (رویترز، ۱۳۷۶: ۳۹۶).

عقلانیت به کاررفته در این سروده، ارتباطی است، زیرا یک کنش ارتباطی در زیست جهانی مشترک که نمادی از جامعه ایران در سال ۱۳۳۳ است و درباره موضوع مشترک یافتن هدایتگر واقعی جامعه و در قالب گفتمان زبانی شکل گرفته است که در آن هر یک از شرکت کنندگان، ادعای خود را مطرح کرده و در برابر ادعای دیگری، استدلال خود را بیان کرده و به نقد ادعا و استدلال یکدیگر پرداخته اند.

از آنجاکه «استدلال بهتر، تنها نیروی در بین و تنها انگیزه جست و جوی مشترک حقیقت» (همان: ۳۹۶) است، در پایان، استدلال برتر مردان با تجربه نشسته کنار دیوار خانه های بی در، پذیرفته می شود و فصل الخطاب شعر قرار می گیرد: کوشش و صبوری راه رهایی است.

هابرماس گرچه مفهوم عقلانی شدن جامعه مدرن را از وبر وام گرفته است، برعکس وی آن را با ازدست رفتن معنا و آزادی یکی نمی داند، بلکه به آزادی بشر خوش بین است (Habermas, 1987: 235).

شعری که زندگی است (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۸)

شاعر در شلوغ ترین نقطه شهر، موضوع و وزن و قافیه شعرش را با دقتی خاص از میان عابران خیابان جدا می کند و از ایشان می خواهد در این شیوه نوی شعر با وی همراه شوند. مردم از آنجاکه به شیوه سنتی شعر، با موضوع معشوق، وصف، مدح، ذم و غیره عادت کرده اند، پاسخ وی را با تعجب می دهند و شاعر با استدلال هایی که بر ادعای خود می آورد، بر آن است که درک عمیقی از شیوه نوی شاعری خود، به مردم جامعه اش بدهد. شاملو یک سویه تلاش می کند مردم را مجاب کند که این شیوه مزایایی دارد که در شعر گذشتگان نبوده و به شعر روحی تازه می بخشد. در این گفتمان که سوی مقابل شاعر یعنی مردم تنها در حد یک جمله حاکی از شگفتی و غریب بودن نظر شاعر و انکار آن در

گفتمان شرکت کرده‌اند، به نظر می‌رسد عقلانیت از نوع ابزاری و معطوف به هدف از پیش تعیین‌شده‌ی شاعر باشد. در شعر نقدی بر استدلال‌های شاعر دیده نمی‌شود. وی یک‌سویه، نظر و استدلالش را بیان کرده و تلاش می‌کند مخاطب را مجاب کند؛ از این رو عقلانیت ابزاری به کاررفته از سوی شاعر، تفاهم نهایی را به سود خود به عنوان قانون مطرح می‌کند.

عقلانیت ابزاری معطوف به هدفی خاص که همانا پذیرش شیوه‌ی نوی شاعر به لحاظ مضمون و مفهوم شعر است، از آنجاکه در جهت پیشبرد جامعه برای هم‌سو کردن آن با پیشرفت و تمدن جامعه جهانی و قابل فهم کردن ادبیات و شعر ایران برای جامعه جهانی است، مثبت به نظر می‌رسد. عقلانیتی در مفهوم نفع عموم جامعه، به جای نفع سیستم یا نظام سرمایه‌داری حاکم که عوام آن را درک نمی‌کنند و روشنفکران به عنوان پل ارتباطی میان مردم و نظام حاکم، تلاش می‌کنند با عقلانیت خود به نمایندگی از عموم مردم، چالش‌های جامعه را بررسی و عقلانیت ابزاری مثبت خود را پذیرفته ایشان کنند و در نقد و بررسی چالش‌ها در گفتمان ارتباطی، با در نظر گرفتن دیدگاه مردم، تفاهم نهایی را به نفع عموم جامعه سوق دهند. از این جهت شاید بتوان ادعا کرد که عقلانیت ابزاری موجود در شعر، آنجا که معطوف به اهداف منفی نظام سلطه یا در گرایش به حزب و گروه خاصی نباشد و به‌طور کلی در جهت حفظ و رعایت اخلاق و ارزش‌های انسانی باشد، مثبت است و سبب پیشبرد جامعه می‌شود نه تسخیر آن.

سرود مردی که تنها به راه می‌رود (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۹۶-۳۰۰)

مردی سرخورده و ناامید از پس پنجره زندان بیرون را می‌نگرد؛ گویا دچار تناقض شده است. برای این عقلانیت متناقض خویش، به مصداق‌هایی از زندگی مردم جامعه می‌اندیشد و با این کار، نوعی عقلانیت ارتباطی، میان افرادی که در شعر از آن‌ها یاد شده است، برقرار می‌شود. گویا در یک گفتمان اجتماعی شرکت کرده‌اند و در یک افق فکری، به گونه‌ای بین‌الذهانی سهم شده‌اند که هابرماس آن را فضایی برای استفاده از خرد جمعی می‌داند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

عقلانیت ارتباطی موجود در شعر، افراد و اقشار گوناگون مردم جامعه را به چالش کشیده است. هر یک از افراد، چه مبارز و سردار، چه مردم عادی کوچه و بازار و حتی روشنفکران (شاعر)، همگی در گزینش همراه، برای سفری که پیش رو دارند (زندگی)، دچار نوعی تردید و سرخوردگی شده‌اند. هر یک برای ادعای خود، استدلال‌هایی دارند و برخی نیز به نقد استدلال دیگران می‌پردازند. در پایان شاعر استدلال برتر را به عنوان تفاهم نهایی در قالب پرسشی انکاری بیان می‌کند و بی‌همسفر بودن را به همسفر دروغین ترجیح می‌دهد:

«و به راستی آن را که در این راه قدم برمی‌دارد به هم‌سفری چه حاجت است؟»

سفر (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۹)

شاعری که در آغاز راه سفر، گرم خواندن است، دخترانی از کوره‌راه شرق را می‌بیند که وی را به همسفری با خود فرا می‌خوانند. او به سرودش ادامه می‌دهد و تمام شب پاسخی نمی‌دهد. صبح، دخترانی از شمال او را به همراهی می‌خوانند. وی بازهم تا نیمه‌روز سکوت می‌کند. در نیمه‌روز، مردانی از کوره‌راه غرب فرا می‌رسند با چشمانی جست‌وجوگر و فک بسته و به او چشم می‌دوزند. او ناچار از برخاستن، پای به راه دوردست می‌نهد و سرودش به شماره می‌افتد، درحالی که خاطرش به جای می‌ماند و در شب بر بی‌کسی خود می‌گرید. شاملو در این سروده از شیوه تازه شعری که خاص خود اوست، سخن می‌گوید. شعری که باوجود فراخوان‌ها از هر سو، به هیچ سوی گرایش ندارد، از این‌رو در مسیر پیشبرد این شیوه تنها است و اگرچه خون دل‌ها خورده، در نهایت اثرگذار بوده است و مانا.

به نظر می‌رسد عقلانیت به کاررفته در شعر، عقلانیتی معطوف به هدف است، از آن‌جهت که شاعر در موضوع تردید در درستی شیوه نوی شاعری خود، در حوزه عمومی جامعه جهانی شعر معاصر، به گفتمانی زبانی با مردم دنیا نشسته است.

شاملو خود را انسانی می‌داند در جمع انسان‌های دیگر در سیاره مقدس زمین که بدون آن‌ها معنایی ندارد (دیوانوش، ۱۳۸۵: ۲۷۵). فراخوان‌ها، ادعاها و استدلال‌ها را شنیده و نقدها را تحلیل می‌کند. در پایان به این نتیجه می‌رسد که دعوی ایشان تنها فراخوانی است

به کوره‌راهی، یا تنها پرسشگری در عین سکوت است و هیچ‌یک نمی‌تواند الگویی تام برای شیوه شاعری وی باشد. در عین حال تجربه به‌دست آمده از این گفتمان را برای گزینش شیوه خاص شاعری‌اش به کار می‌گیرد، شیوه‌ای که باور دارد اثرگذار خواهد بود. در واقع عقلانیتی هدفمند است که بدون گرایش به هیچ‌یک از طرف‌های مدعی در گفتمان، می‌تواند در پیشبرد جامعه به‌سوی مدرنیته کامل و واپس‌نماندن از تمدن جهانی راهگشا و مؤثر باشد.

سرگذشت (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۰۶-۲۰۵)

شاعر در جست‌وجوی مرغ آبی و برای کمک به هموعانش تلاش‌ها و تجربه‌های فردی متعددی را پیش می‌گیرد؛ ولی در کنشی ارتباطی و گفتمانی بین‌الذهانی با مردم درمی‌یابد که به تنهایی راه به‌جایی نخواهد برد.

در کنش ارتباطی افراد، هدف‌های خود را در شرایطی پی می‌گیرند که بتوانند نقشه‌های کنش خود را بر مبنای تعریف‌های مشترکی از وضعیت، هماهنگ کنند (هابرماس، ۱۳۹۲: ۵۱۷).

در این سروده، گفتمانی میان شاعر در حالات و شرایط گوناگون، با انسان‌های پیرامونش صورت گرفته است. شاعر به گمان خود با کاری که انجام می‌دهد، سودی مختصر به اطرافیانش می‌رساند و از اینکه گروهی را راضی کرده، خرسند است و همین او را به سعادت می‌رساند. در برابر ادعای شاعر، طرف‌های مقابل چنین استدلال می‌کنند که چه سود از موفقیت و امتیاز و تلاش ناقص، محدود و به‌تنهایی، برای کمک به دیگران؟ آنجا که زمینه تلاش برای انسان هنوز فراهم نشده، دستی است تنها که صدایی ندارد. حتی تنها گام نهادن در وادی عرفان و جادو.

در پایان، استدلال‌های همراه با نقد دلایل، این تفاهم را رقم می‌زند که همراهی و پشتیبانی مردم، بهترین راه برای یاری‌رساندن به جامعه و پیشبرد آن است. از آنجا که هنجارهای حاصل از گفت‌وگوی آزاد و به‌دوراز سلطه، مشروع و حق هستند و البته قابل تغییر، در گفتمان پیش رو، هر کدام ادعاهای خود را مطرح کرده و برای آن استدلال

آورده‌اند و استدلال سوی مقابل را نقد کرده‌اند. تفاهمی که برآمده از عقلانیت ارتباطی حاکم بر شعر است، نشان می‌دهد که هیچ تلاشی بدون پشتوانهٔ مردمی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

پریا (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۴)

شاعر در زیست جهانی محکوم به خفقان و استبداد، پس از شکست نهضت ملی، برای امید دادن به مردم ناامید و سرخورده و احیای روحیهٔ آنان، از جامعه‌ای خیالی سخن می‌گوید. هابرماس معنای زبانی را تنها نهفته در معنای گزاره‌ای نمی‌داند، بلکه برای آن ساختاری کرداری‌گزاره‌ای قائل است، از این رو به آنچه زبان می‌گوید، توجه ندارد و متوجه آن است که زبان چه می‌کند (فرهادی، ۱۳۹۲: ۲۵).

در یک گفتمان زبانی، رفتاری و نمادین بین شاعر و پریا، به نمایندگی از مردمی که گرفتار خرافه و افسانه‌اند و نیز مردمی که با توسل به همین خرافه‌ها، مانع تحقق آرزوهای جامعه می‌شوند، در زیست جهان جامعهٔ ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، بعد از طرح دعاوی و استدلال‌ها و نقدها، این تفاهم حاصل می‌شود که روبه‌روشدن با واقعیت‌ها، تنها راه رهایی از ناامیدی و رسیدن به آزادی است. نتیجه این است که زندگی در دنیای امروز، دیگر با افسانه و جادو سازگار نیست و برای رسیدن به آزادی و شادمانی در این دنیای واقعی، باید مردانه با آن رودررو شد و وهم و گمان و افسانه را کنار نهاد و آنگاه بر قله، سرود آزادی سر داد.

یکی از دستاوردهای مدرنیته، مقابله با جادو و افسانه و پذیرش واقعیت‌های دنیا است که در این شعر نمود یافته است. به نظر می‌رسد شاملو «پریا» را با تصاویری خیالی برای امیدبخشیدن به مردمی سروده است که پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست دولت ملی مصدق (که شاملو بسیار حامی آن بود) دچار ناامیدی شده‌اند تا پاسخی به نیاز روز مردم جامعه به آزادی و استقلال باشد.

شاعر با استدلال، مردم را مجاب می‌کند که به‌سوی وضعیت آزادی رهسپار شوند؛ درواقع به‌نوعی عقلانیت ابزاری رو آورده است و به مردمی که ناامیدند و از اوضاع موجود

در جامعه دچار سردرگمی و سرگردانی شده‌اند، راه بیرون‌شدی می‌نماید و با ترغیب آن‌ها به حرکت در این راه، ایشان را به‌سوی هدفی که در نظر دارد سوق می‌دهد.

گفتنی است که یک جنبه منفی و شوم پریا این است که با جادو و تغییر شکل، تلاش می‌کنند شاعر را جادو کرده و مانع آگاهی و کمک به دیگر اقشار جامعه، برای دستیابی به آزادی شوند. گویا منظور آن است که تا زمانی که به افسانه و جادو باور داشته باشید، همچنان اسیر خواهید بود، حتی اگر به‌ظاهر بر دیوان پیروز شوید. شاید بتوان گفت که در این بخش هم نوعی عقلانیت معطوف به هدف از سوی شاعر بر قصه حاکم است که پریا در برابر آن مقاومت می‌کنند؛ اما شاعر با واداشتن آن‌ها به کنش، پرده از نیت جادوی پریا برداشته و گفتمان را به نفع عقلانیت خود به پایان می‌برد.

رکسانا (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۵۴-۲۶۷)

رکسانا روح دریا و عشق و زندگی است که بدون او ناآسودگی و نومیدی بر وجود شاعر سایه افکنده و توان زندگی را از وی گرفته است؛ از این رو از رکسانا می‌خواهد او را با خود ببرد. رکسانا در پاسخ می‌گوید؛ پیش از این می‌توانستی؛ اما اکنون فقط شاید بتوانی چونان قایقی سرگردان در آب بگردی و با آرامش من، آرمیده و در توفان من بغریوی و باران اشک‌هایت را بشوید تا روزی که آن آفتابی که باید بر چمن‌ها و جنگل بتابد، آب را خشک کند و تو به گل بنشینی و من گودالی بی‌آب و بی‌ثمر شوم، آن‌گاه به هم نزدیک و آشنا شویم. این زنجیرها را من از آن جهت که دوست دارم، به پایت بسته‌ام تا در بند بمانی و طعمه دریای بی‌انتها نشوی. کنار دریا بمان و تنها از عشق من روزی بگیر!

گفتمان نمادین گفتاری و رفتاری، میان شاعر و رکسانا بر سر موضوع پیوستن به روح دریا و عشق و زندگی در حوزه عمومی جامعه مایوس پس از مدرنیته صورت گرفته است. بنتون^۱ و کرایب^۲ بر این باورند که کنش در عقلانیت ابزار، کنش نمایشی گفتار و در عقلانیت ارتباطی، کنش ارتباطی گفتار است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

1. Ted Benton

2. Ian Craib

ادعا و استدلال‌های شاعر بر همراهی با رکسانا، به‌منظور پیروزی بر نومیدی و مرگ ناخواسته و با نقد دلایل رکسانا و پافشاری بر خواسته‌ خویش، مطرح شده است. از سوی دیگر، استدلال‌های رکسانا و نقد دلایل شاعر در پایان، وی را مجاب می‌کند که به عقلانیت هدفمند رکسانا تن در دهد و مقهور آن شود.

عقلانیت حاکم بر این گفتمان، هدایت‌شده از سوی رکسانا است. شاعر با استدلالی که برای خود موجه می‌داند، اصرار دارد که با دل به دریا زدن و همراهی با رکسانا می‌تواند بر نومیدی خود پیروز شده و با مرگی خواسته به روح دریا و عشق و زندگی پیوندد. رکسانا که می‌داند شاعر هنوز به این مرحله نرسیده است و از سویی او را دوست دارد و بهره‌بردن از عشق و زندگی را شایسته وی می‌داند، بر پای او زنجیر بسته تا نسنجیده و بیهوده خود را به هلاکت نسپارد. از این‌رو، عقلانیت ابزاری مثبت حاکم بر این گفتمان، اگرچه شاعر را ارضا نمی‌کند، مجبورش می‌کند سر تسلیم فرود آورد و تا روز وصال دیوانه‌وار در انتظاری بیهوده، همچنان چشم‌به‌راه رکسانا بماند. رکسانا که عقلانیت خود را بر شاعر تحمیل کرده، پیامش این است که تا زمینه اقدامی فراهم نباشد، بی‌گدار به آب‌زدن، تنها نتیجه‌اش غرق‌شدن و هرزرفتن است.

نتیجه‌گیری

هابرماس و شاملو در عقلانیت ارتباطی و شعری خود، بررسی مؤلفه‌های مدرنیته چون عقلانیت و اندیشه، انسان‌مداری (اومانیزم)، عدالت، آزادی، برابری حقوق انسان‌ها، صلح و غیره را در نظر داشته‌اند؛ از این‌رو پژوهندگان، وجوه هم‌سویی، مشابهت و تفاوت‌کنش و عقلانیت، در شعرهای اجتماعی شاملو در مجموعه‌ هوای تازه را با اندیشه فلسفی هابرماس در کنش و عقلانیت ارتباطی‌اش، بررسی کرده و به نتایج زیر دست یافته‌اند:

در شعرهای یادشده شکل‌های گوناگونی از گفتمان دیده شد: گفتمان دو سویه، میان شاعر و فردی از دل اجتماع. گفتمان دو سویه نمادین میان شاعر و باورهای خیالی یا اساطیری در زمان پیدایش مدرنیته در ایران از سویی و مردم ناامید و سرگشته از سوی دیگر. گفتمان چند سویه، میان نمایندگان قشرهای گوناگون مردم جامعه در رویارویی با

یک مسئله مشترک. گفتمان درونی شاعر با خودش. گفتمان‌های گسسته و مستقلی که وجود اشتراک موضوعی، آن‌ها را به هم پیوند زده و در کل شعر نوعی عقلانیت ارتباطی، میان‌شان برقرار بوده است. گفتمان در گفتمان، شامل گفتمان شاعر با خودش، گفتمان شمشیر با سردار و غیره. همچنین گفتمانی که شاعر موضوع و هدف آن را از پیش مشخص کرده و در جهت آن هدف، برنامه‌ریزی کرده و به‌سوی آن عقلانیت ابزاری معطوف بوده است.

برخی منتقدان بر هابرماس اشکال وارد کرده‌اند که نظریه و شرایط کنش ارتباطی‌اش آرمانی است، از این‌رو، شاید بتوان گفت؛ فراهم‌شدن شرایط ایده‌آل، کم پیش‌می‌آید و همواره، پنهان یا آشکار، یک عقلانیت ابزاری، ارتباط و گفتمان را به‌سوی هدفی از پیش تعیین‌شده هدایت می‌کند. در شعر هم، مانند رسانه‌های ارتباط جمعی، عقلانیت ابزاری معمولاً برقرار است.

در بیشتر شعرهای یادشده، با آنکه شاملو عقلانیت ارتباطی را در متن شعر مطرح کرده است و به‌ظاهر، حوزه عمومی و زیست‌جهان یکسان و تا حدودی برابر حاکم است، ذهنیت و عقلانیت شاعر، این گفتمان‌ها را به‌سوی هدفی که در نظر داشته، هدایت کرده است. این موضوع، آنجا که در جهت پیشبرد جامعه، برای هم‌سو کردن آن با پیشرفت و تمدن جامعه جهانی و قابل فهم کردن ادبیات ایران برای جامعه جهانی بوده است، مثبت به نظر می‌رسد.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ گونه تعارض منافی ندارند.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- بنتون، تد و کرایب، یان. (۱۳۸۴). *فلسفه علوم اجتماعی بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *اندیشه‌های مارکسیستی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*. تهران: نی.
- توماسن، لاسه. (۱۳۹۵). *معمای هابرماس*. ترجمه محمدرضا غلامی. تهران: دنیای اقتصاد.
- تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۹۱). *بازشناسی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته در گذار*. تهران: نشر علم.
- دیانش، ایلینا. (۱۳۸۵). *لالایی با شیپور*. تهران: مروارید.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی نظریه گفت‌وگویی نیما یوشیج و میخائیل باختین». *نشریه ادبیات پارسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)*. ۱۴ (۱). صص ۷۱-۷۷.
- ریتز، جورج. (۱۳۷۶). *نظریه جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تهران: نگاه.
- فرهادی، محمد. (۱۳۹۲). «زبان، عمل و سوژگی». *نشریه راهبرد اجتماعی - فرهنگی*. ۷. صص ۷-۴۷.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲ الف). *جهانی شدن و آینده دموکراسی*. ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر مرکز.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۲ ب). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر مرکز.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴). *دگرگونی‌های ساختاری حوزه عمومی*. ترجمه جمال محمدی. تهران: نشر روزنامه ایران.
- هولاب، رابرت. (۱۳۷۵). *یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی*. ترجمه حسین بشیرویه. تهران: نی.

References

Habermas.J. (1987). *The teory of communicative action*.vol.2 boston:
Beacon press.

استناد به این مقاله: ایزدیار، محسن، روزیان، لیلا، سرور یعقوبی، علی. (۱۴۰۴). نقد فلسفی شعرهای اجتماعی احمد شاملو بر اساس عقلانیت ارتباطی یورگن هابرماس، دو فصلنامه‌ی مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای ادبیات، (۱۱)، ۳۳۰-۳۰۷. DOI: 10.22054/CISL.2025.74803.1017



Comparative and Interdisciplinary Studies of Literature licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.